

تربیت اخلاقی از منظر پست مدرنیسم با تأکید بر اندیشه‌های اخلاقی ریچارد رورتی

اکبر بهمنی *

چکیده

در این مقاله با تأکید بر اندیشه اخلاقی ریچارد رورتی، به اخلاق پست مدرنیستی توجه شد. خصلت ضد بنیادگرایی، تکثرگرایی، ضد سلطه‌گرایی (سلطه‌طلبی) و تأکید بر همبستگی اجتماعی به عنوان ویژگی‌های اخلاق پست مدرنیستی معرفی شده و به دنبال آن پیامدها و دلالت‌های تربیتی این دیدگاه که در پرورش اخلاقی می‌تواند ما را یاری دهد شامل اتخاذ رویکردی جامع و کل‌گرایانه در تربیت اخلاقی، احترام به تفاوت‌های گوناگون افراد، در پیش گرفتن رویکردی ضد سلطه‌طلبانه و اقتدارگرایانه در آموزش ارزش‌های اخلاقی و توجه و تأکید بر عنصر دگرخواهی (توجه به دیدگاه دیگران)، معرفی شده است. دستاورد مثبت این رویکرد در پرورش اخلاقی عمدتاً در نگاه جدیدی در آموزش‌های اخلاقی است که سه ویژگی اساسی تمایل به تکثرگرایی، دوری از مطلق‌گرایی و اتخاذ رویکردی ضد سلطه‌گرا را شامل می‌شود. در کنار آن از کاستی‌ها و محدودیت‌های این دیدگاه نیز می‌توان به ترتیب زیر نام برد: وانهادگی مطلق قدرت برای اجتناب از درغلتیدن به ورطه سلطه‌طلبی و افراط در آن باعث می‌شود که در پرورش اخلاقی، افراد و طبقات ضعیف‌تر رها شوند و به احقاق حق آن‌ها توجه نشود، از طرفی پذیرش هر نوع عقیده، مسلک و کنشی از طرف شهروندان به نام دوری از مطلق‌گرایی نیز باعث می‌شود که هر عقیده، اندیشه و طرز عملی پذیرش شود، حتی اگر از دیدگاه انسانی، غیرانسانی باشد که این نیز با روح پرورش اخلاقی در یک جامعه مردم سالار به عنوان آرمان شهر پست مدرنیسم نمی‌تواند سازگار باشد. علاوه بر آن اموری از قبیل همبستگی انسانی، مردم سالاری و اقتضائات محلی و منطقه ای خود در حکم مبادی و مبانی اخلاق تلقی می‌شود. بنابراین، تربیت اخلاقی از منظر پست مدرنیست به رغم ادعای آن‌ها نمی‌تواند بر هیچ شالوده‌ای استوار نباشد.

کلید واژه‌ها

تربیت اخلاقی؛ پست مدرنیسم؛ اندیشه‌های اخلاقی؛ ریچارد رورتی

مقدمه

اخلاق^۱ به ویژه تربیت اخلاقی^۲ از منظر پست مدرنیسم در بردارنده مجموعه اظهارات و تبیین‌های مشخص و روشنی نیست. این بدان دلیل است که به‌طور معمول هنگامی که از مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی سخن به میان می‌آید؛ انتظار آن است که مبانی و مبادی روشن و آشکاری در کار باشد تا بتوان بر مبنای آن بنیادها و پایه‌ها به پی‌ریزی نظام اخلاقی اقدام کرد و پیرو آن به تربیت اخلاقی مبادرت ورزید. این در حالی است که پست مدرنیسم (پساتجدگرایی)^۳ در اشکال و قرائت‌های گوناگون خود اصولاً موضعی «ضد بنیادگرا»^۴ دارد. به همین دلیل طرح موضوع تربیت اخلاقی از دیدگاه پست مدرنیسم، قدری غریب به نظر می‌رسد و خود می‌تواند محل شک و تردید و منازعه باشد. به‌رغم اتخاذ موضع ضد بنیادگرایی و «سلطه‌گرایی»^۵ از جانب فیلسوفان و متفکران پست مدرن، با نظر به دیدگاه‌های برخی از نمایندگان این جریان فکری - فلسفی می‌توان به دلالت‌ها و پیامدهای دیدگاه آن‌ها در زمینه تربیت اخلاقی اشاراتی داشت.

«ریچارد رورتی»^۶ از جمله این نمایندگان است. او فیلسوف آمریکایی «نوع‌گرا»^۷ است که در ضمن از فلسفه تحلیلی و فیلسوفان دیگری همچون «نیچه»^۸، «هایدگر»^۹، «هابرماس»^{۱۰} و گادامر^{۱۱} نیز تأثیر پذیرفته است. با این حال اشتهار فکری اصلی او به بازخوانی نوینی برمی‌گردد که او از فلسفه «عمل‌گرای»^{۱۲} دیویی تحت عنوان «نوع‌گرای» انجام داده است. برخی از رورتی به‌عنوان یک فیلسوف پست مدرن به‌ویژه در حوزه اخلاق و تعلیم و تربیت نام

1. ethics
2. moral education
3. post – modernism
4. anti-foundationalism
5. non-authorative
6. Richard Rorty
7. neo –pragmatism
8. Niwtzsche
9. Heidegger
10. Habber mas
11. Gadamer
12. pragmatism

می‌برند (کلایوه بک^۱، ۱۹۹۵، ص ۱۲۷).

در این مقاله ضمن اشاره به مبانی و کلیات اساسی اخلاق پست مدرنیسم ویژگی اخلاق پست مدرنیستی بازبینی شده و به دنبال آن پیامدهای آن در آموزش و تربیت اخلاقی بررسی می‌شود. با اینکه در هر دو بخش تأکید عمده بر نظریات فیلسوفان پست مدرن به طور کلی است، لیکن در تأکیدات و ارجاعات اصلی نظر ریچارد رورتنی مشخص‌تر شده است.

ویژگی‌های اساسی اخلاق از منظر پست مدرنیسم

در یک برآیند کلی و با توجه به نظرات و دیدگاه‌های متفاوت فیلسوفان پست مدرن پیرامون اخلاق و اخلاقیات، پاره‌ای از ویژگی‌ها و مبانی اخلاق پست مدرنیستی را می‌توان در نکات زیر فهرست کرد:

۱- خصلت ضد بنیادگرایی اخلاق؛ ۲- تکثرگرایی؛ ۳- خصلت ضد اقتدارگرایی اخلاق و ۴- همبستگی اجتماعی.

۱- خصلت ضد بنیادگرایی اخلاق

اخلاقیات و امور اخلاقی معمولاً به عنوان اموری بنیادی و تغییرناپذیر تلقی می‌شوند، در حالیکه بر اساس نظر متفکران پست مدرن، چنین بنیان‌ها و پایه‌های ثابتی برای اخلاق نمی‌توان تصور کرد (بک، ۱۹۹۵، ۱۲۸). ناباوری به بنیادها و پایه‌های ثابت نه تنها در حوزه اخلاق و پدیدارهای اخلاقی، بلکه در سایر حوزه‌ها و حیطه‌های مطالعاتی نیز از دیدگاه پست مدرنیست‌ها، امری اساسی است که در طی زمان دچار تغییر و دگرگونی شده و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متغیر هستند. به عبارتی یک واقعیت اخلاقی بیرونی وجود ندارد که مستقل از دیدگاه افراد باشد و موضوع و ارسای اخلاقی قرار گیرد. به جای آن از نظر متفکران پست مدرن انسان‌ها بر مبنای علائق، نسبت‌ها و شرایط و اوضاع و احوال کلی زندگی خود و در پاسخ به نیازها، علائق و ارزش‌های مورد پذیرش خود، به اخلاق گرایش یافته و ساختارهای اخلاقی را پی‌ریزی کرده‌اند. بدینسان، اخلاقیات؛ اموری «عینی» نیستند که به صورت منشور اخلاقی در جایی نوشته شده باشند، بلکه اموری اتفاقی هستند که از اقتضانات و الزامات

زندگی بشری و وضعیات کلی انسانی سرچشمه می‌گیرند.

با نظر به این ویژگی امور اخلاقی است که «ریچارد رورتی» از ماهیت اتفاقی، تصادفی بودن و اقتضائی اخلاق سخن به میان می‌آورد. بدینسان «فضیلت‌های اخلاقی^۱» همانا انتخاب‌ها و گزینش‌های انسانی هستند که متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ویژه زندگی انسان‌ها، اقوام و ملیت‌های مختلف به وجود آمده‌اند. چنین مفهوم سازی از اخلاق و فضائل اخلاقی درست نقطه مقابل موضع اخلاقی «کانت^۲» است که در آن اصول و شایستگی‌های اخلاقی اموری ذاتی تلقی می‌شوند (رورتی، ۱۹۸۹: ۱۸۹).

رورتی در تعریف اخلاق، آن را عبارت از نوعی تمایز تاریخی میان خواسته‌ها و نیازهای طبیعی انسان، با حزم و احتیاط و دوراندیشی ناشی از تعقل و عقل‌ورزی می‌داند (رورتی، ۱۹۷۹: ۳۸۹). به عبارتی شایستگی‌ها و فضیلت‌های اخلاقی برآمده از ضروریات زندگی است و در واقع تعادل و توازن است که از یک سو بین غرایز و خواسته‌های نفسانی و از سوی دیگر بایدها و نبایدهای زندگی و حیات بشری برقرار می‌گردد. چنین برداشتی از اخلاق، آشکارا جنبه عمل‌گرایانه آن را نشان می‌دهد که در آن اخلاقیات امری نوظهور و ناشی از الزامات و فشارهای طبیعی زندگانی تلقی می‌شود نه الزامات و بایدها و نبایدهایی که از جهان بیرون و دور از دسترس تجارب انسان‌ها بر آن‌ها تحمیل شده باشد.

همچنین این دیدگاه ضد بنیادگرایانه در طرد بنیادهای ثابت و بیرونی، نوعی نگرش «عمل‌گرایی طبیعت‌گرایانه^۳» را پیش می‌کشد، که به اخلاق «درون‌گرایانه^۴» متمایل است. رورتی بر اساس دیدگاه درون‌گرایانه به اخلاقیات بر این باور است که اخلاق از هیجانان و انگیزش‌های طبیعی و عادی انسان‌ها نشأت می‌گیرد و از همین منظر «اخلاق مسیحی» را بدان دلیل که طرفدار نوعی اخلاق عاری از عواطف و هیجانان است زیر سؤال می‌برد. تأکید بر بعد هیجانی اخلاق، در توجه رورتی بر «همبستگی اجتماعی» و احساس تعلق به هم‌نوعان و درک شرایط و موقعیت زندگی دیگر افراد استوار است. و این نکته‌ای است که اخلاق مسیحی

-
1. moral virtues
 2. Imanuel Kant
 3. naturalistic pragmatism
 4. internalist



از دیدگاه رورتنی نسبت به آن بی توجه است. رورتنی به نقل از اوکشات (۱۹۷۵: ۷۸) می‌افزاید اخلاق نه نظامی از اصول کلی و نه مجموعه‌ای از قواعد است، بلکه یک زبان بومی است. زبان اخلاق دستگاهی برای مدون ساختن داوریهایی درباره نحوه تربیت یا مسائل اخلاقی نیست، بلکه رویه‌ای است که باید بر حسب آن اندیشید، انتخاب و عمل کرد و سخن راند.

جنبه دیگر اخلاق ضد بنیادگرانه از نگاه پست مدرنیسم در «جبر فرهنگی»^۱ حاکم بر ارزش‌های اخلاقی نهفته است، بدین معنا که ارزش‌های اخلاقی اموری عینی، بیرونی و ساختارهای خارج از ساحت زندگانی نیست که بر افراد تحمیل شود، بلکه ارزش‌های اخلاقی نوعی ترجیحات فرهنگی هستند که نشان‌دهنده آرمان‌ها و ارزش‌هایی است که در طی زندگی اکثریت افراد آن‌ها را به عنوان اصول اخلاقی پذیرفته‌اند. به عبارتی اخلاقیات برآمده از ساختار سرشت انسانی، ساختارهای محیط طبیعی، سیاسی و فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. رورتنی خود را فیلسوفی بنیان‌ستیز دانسته و می‌افزاید چیزی به نام عقل انسانی وجود ندارد. هیچ‌گونه فرافرهنگی برای تعیین بهتر بودن نمی‌توان یافت. رفتارهای اجتماعی انسانی به طور عام و نهادهای سیاسی به طور خاص محصول موقعیت‌های تاریخی و عینی بوده و باید با اتکا به نیازهای ناشی از موقعیت‌ها ارزیابی شوند (رورتنی، ۱۳۸۵: ۳۹۸-۳۹۷). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هیچ امر فرا تاریخی در اخلاق مطرح نیست و بنابراین، جنبه دیگر اخلاق ضد بنیادگرایی پست مدرنیسم، ویژگی «تاریخی»^۲ آن است. بر این اساس اخلاق امری است که همواره در راه است و «فرآیندی» است که دائماً در حال تغییر و دگرگونی است. البته، امر تاریخی الزاماً بدان معنا نیست که تغییر و دگرگونی بدون وجود هیچ جنبه ثابت و پایداری برای امور مختلفی در کار باشد که در طی زمان اتفاق می‌افتد، چرا که طرف دیگر سکه تغییر و تغیر، دوام و ثبات است، به عبارتی ارزش‌های اخلاقی ضمن اینکه در معرض تغییر و تبدل هستند از نوعی ثبات و دوام نسبی نیز بهره‌مند هستند. دیوئی^۳ آن را «علائق و ارزش‌های پایدار» و چارلز تیلور^۴، آن را «چارچوب‌های آزمایشی»^۵ می‌نامند. بر واضح است که این ثبات و

1. cultural determinism
2. historic
3. J. Dewey
4. Charls Taylor
5. tentative frameworks

پایداری مربوط به ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه پست مدرنیسم معادل یا همسنگ امور ثابت و ابدی از منظر «متافیزیک سنتی» و «نظریه پردازی‌های سنتی اخلاقی» نیست، بلکه در طی زمان دستخوش تغییر می‌شوند، ولی در عین حال اهمیت و جایگاه خاصی در زندگی انسان‌ها دارند. این امور، عوامل و مؤلفه‌های مهم از قبیل خوشبختی، بهره‌مندی از زندگی سالم، لذت بردن از زندگی، به سر بردن با دیگر هم‌نوعان و داشتن معنایی (شخصی) برای زندگی است که می‌توانند در حکم هدفی کلی برای هر نوع حیات اخلاقی به‌شمار آیند.

سرانجام اینکه، پست مدرنیست‌ها، انتقاد زیادی بر تحمیل باورها و ارزش‌ها از جانب کلیت جامعه نسبت به جوامع محلی و گروه‌های حاکم و برتر نسبت به گروه‌های فرودست و فرعی‌تر دارند، بر اساس چنین دیدگاهی آن‌ها هرگونه نظریه‌پردازی اخلاق را نوعی سلطه و استیلا نسبت به طبقات فرودست و فرعی جامعه، به ویژه نسبت به زنان و اقلیت‌های نژادی و مذهبی می‌دانند (نادینگز^۱، ۱۹۹۸: ۱۷۳). البته، باید توجه کرد که باور نداشتن به هرگونه بنیاد بیرونی و ثابت برای اخلاقیات، بدان معنا نیست که شماری نقاط مرجع مهم و اساسی که هدف آن تأمین رفاه و بهزیستی انسان‌هاست نیز نمی‌تواند به مرکز و میدان اخلاقیات آورده شود. بدینسان از دیدگاه پست مدرنیسم، حتی به طور موقتی می‌توان به پاره‌ای از ارزش‌های اخلاقی با دوام و چارچوب‌های مداوم‌تری برای معنی‌بخشی به کردارهای اخلاقی دست یافت. چرا که منحصرأ با اتکا به چارچوب‌های آزمایشی مورد نظر چارلز تیلور نمی‌توان به نقاط مرجع محکمی برای داوری پیرامون اندیشه‌ها و کردارهای اخلاقی دست یافت. بدینسان آشکار می‌شود که شناسایی بنیان‌های نوین خود نوعی بنیان قائل شدن به اخلاقیات است و نمی‌توان صرفاً به ماهیت تصادفی بودن و دستخوش زمان بودن اخلاق اکتفا کرد. رورتنی در بررسی اخلاق سیاسی در تاریخ معاصر غرب بر آن است که این امر نه بر مبنای افزایش عقلانیت، بلکه بر اساس افزایش احساسات هم‌نوع دوستانه بوده است. باید گفت که نوع‌دوستی بدون پایه و بنیان تصورناپذیر است. در صورت فقدان تصور بنیانی خاص برای اخلاقیات آنچنان که رورتنی تصور می‌کند مبنایی قابل اعتنا و پایه‌ای استوار در عمل به منویات اخلاقی باقی نمی‌ماند و اخلاق بر شالوده‌هایی تکیه می‌کند که چندان ثابت و استوار نیست. رورتنی بر آن

است که باید اندیشه ذات و بنیاد را به کناری نهاد و از پیشامدها و رویدادهای اتفاقی سخن گفت. در این صورت به نظر او حقیقت وابسته به گزاره‌ها خواهد بود و گزاره‌های اخلاقی نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود. این در حالی است در طی تاریخ این آرمان‌های والای بشری بوده است که توانسته شورآفرینی کند و حرکت‌های اخلاقی را برانگیزد. بدینسان باید گفت که اخلاق و خصوصاً تربیت اخلاقی بدون تکیه بر اصول و مبانی خاص تقریباً بی معناست.

۲- تکثرگرایی

پست مدرنیست‌ها تنوع و تکثر را پذیرفته و اهمیت شایانی به آن در حوزه نظر و عمل قائل هستند. تأکید بر تکثر، تنوع و چندگانگی در نزد این متفکران به باورهای اساسی آن‌ها برمی‌گردد به اینکه هیچ بنیاد و بنیان غایی در زندگی وجود ندارد و اینکه هیچ نوع دانشی از جمله دانش اخلاقی بر گرد بنیادهایی اساسی نمی‌چرخد. بدینسان جامعه‌ها، گروه‌ها و طبقه‌ها و اقوام گوناگون، ارزش‌های ویژه خود را برای سازگاری با نیازها و مقتضیات زندگی خویش ساخته و پرداخته می‌کنند.

اساسی شمردن پدیده‌های تفاوت و تمایز و تکیه و تأکید بر آن، آموزه اخلاقی دیگر مربوط به تکثرگرایی است. در این راستا ریچارد رورتنی گفته است: فروید^۱ به ما نشان داد که چگونه برخی از امور مضحک، پیش پا افتاده و پست و فاسد از دیدگاه ارزش‌های جمعی می‌تواند از منظر فردی و خصوصی، عنصری بامعنا، با اهمیت و حتی کاملاً اخلاقی باشد (بک، ۱۹۹۵: ۱۲۹)؛ بر همین مبنا، یک اثر یا حتی شعری خصوصی و نوشته‌ای ادبی و داستانی می‌تواند در حد یک نمونه عالی و فاخر باشد، که حاکی از تجلیات اخلاقی و حیات اخلاقی انسانی باشد. چنانکه رورتنی گفته است پیروزی نهایی شعر در نبرد دیرین خود با فلسفه پیروزی نهایی استعاره خودآفرینی در برابر استعاره کشف است. به نظر او تنها این نوع قدرت و سلطه است که می‌توان بدان امیدوار بود. در فرهنگی که شعرا در برابر فیلسوفان پیروز می‌شوند تعریف آزادی در به رسمیت شناختن پیشامد و نه الزام ضرورت است. آنچه هست همانا بافتی از مناسبات است که تار و پودش دوباره باید در شبکه‌ای از روابط انسانی در گذر زمان تنیده شود (رورتنی، ۱۳۸۵: ۹۷)

به هر دلیل، مفهوم تنوع و تکثر در نظریات اخلاقی پست مدرنیسم سهم عمده‌ای دارد و هدف اساسی آن آگاهی از وجوه مشترک حیات انسانی است، نکته‌ای که لازم است در نظر گرفته شود توجه به تشابهات در کنار نظر کردن به تفاوت هاست. بدینسان توجه به تفاوت‌ها و تمایزهای بین امور و پدیده‌ها، نباید ما را از تشابهات و اشتراکات امور غافل کند. توجه به تشابهات نیز دست کم به اندازه تفاوت‌ها می‌تواند در برقراری روابط با سایر افراد مفید و مؤثر واقع شود. روح عمل‌گرایانه اخلاق پست مدرنیستی در این نکته نهفته است که هر امری بهره‌ای از هر دو (تفاوت‌ها و تشابهات) را در بردارد.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آن است که با اینکه بهره‌مندی از «ذهن باز» امری مثبت و ارزشمند است و همین خصلت، دیگری را مشروعیت بخشیده و از تفاوت‌ها و تمایزات استقبال می‌کند؛ زیادروی در پذیرش هرگونه تفاوت و دگراندیشی بدون هیچگونه ارزشیابی، شاید در حد برخورداری از ذهن بسته و دگماتیسم ناپسند و زیان‌آور باشد. به عنوان مثال، همان‌گونه که «کلایوبک^۱» خاطر نشان کرده است؛ گروه یا دسته‌ای که بخواهد خود را به خطرات انداخته، خودآزاری، خودکشی و ترک برخی از جلوه‌های زندگانی اجتماعی مانند زندگی خانوادگی را به عنوان امری ارزشمند از لحاظ اخلاقی جلوه داده و بخواهند آن را به دیگران تحمیل کنند، به هیچ وجه صرفاً به دلیل پذیرش تفاوت‌ها، نمی‌تواند مشروعیت اخلاقی بر اساس نقاط مرجع و معیارهای متعارف زندگانی انسانی را واجد شوند. و اگر چنین باشد که هر گروه و دسته‌ای برداشت‌ها و طرز تلقی‌های خود را به عنوان معیار اخلاق معرفی کند ممکن است تکثرگرایی که امری مثبت از دیدگاه رورتی است به آنارشیزم و هرج و مرج منتهی شود که می‌تواند حتی به فروپاشی اخلاقیات در جامعه منتهی شود. البته، خود رورتی از همبستگی انسانی به عنوان راهی برای جلوگیری از این نوع آنارشی یاد می‌کند لیکن این همبستگی نیز می‌تواند مورد تعبیرها و تفسیرهای متفاوت قرار گیرد.

به نظر متفکران پست مدرن، در چنین موقعیت‌های معارض و چالش برانگیز باید به «گفتگو^۲» نظر کرد، لیکن گفتگو زمانی حاصل شده و ثمربخش خواهد بود که حداقل اشتراکات و تعلقات لازم بین دو فرد، دو گروه یا دو جامعه موجود باشد و دو موضع کاملاً متضاد و

-
1. Clive Beck
 2. conversation



متعارض، محلی و محملی برای گفتگو و مفاهمه ندارند. به عبارتی گفتگو به تعبیر «لاکاتوش»^۱ باید بر «سنگ بنا»^۲ بی مشترکی استوار شود، و گرنه در یک جامعه کاملاً متکثر، جامعه عمل نخواهد پوشید. به عبارتی تکیه زیاد بر اصل تکثر و تنوع راه را بر گونه‌های خطرناک آنارشیزم باز کرده و زمینه‌های هرج و مرج فکری و اخلاقی را به وجود خواهد آورد. در چنین شرایطی که اخلاقیات به زعم رورتنی بنیان اتکاپذیری نیز ندارد در ورطه نسبی‌گرایی افتاده و مسیری غیر قابل پیش‌بینی خواهد داشت.

۳- ضد سلطه‌گرایی

بر اساس نظر پست مدرنیست‌ها، دانش - که دانش اخلاقی - را نیز شامل می‌شود، بازتابی است از علائق و ارزش‌های انسان‌هایی که آن را تولید کرده‌اند. «میشل فوکو»^۳ از این منظر به واکاوی مفهوم‌های «جنسیت»^۴ و «نقش‌های جنسیتی»^۵ اشاره می‌کند که در آن‌ها نشانه‌هایی از پیشبرد علائق و قدرت نخبگان دیده می‌شود.

نقش‌های جنسیتی از قبیل نقش‌های پدران/مادرانه، پدر/فرزندی/مردانه و زنانه که به ویژه در جامعه‌های مدرن و متعارف پذیرفته شده است، بیشتر توسط افراد و گروه‌های صاحب قدرت و سلطه تعیین می‌شود. این افراد والدین (عمدتاً پدران)، معلمان، روشنفکران و رهبران دینی هستند (فوکو، ۱۹۷۲: ۱۲۹). در حالی که از نظر پست مدرنیست‌ها چنین منظومه سلطه‌گرایانه‌ای که عمدتاً از بالا به پایین بوده و سمت و سوی آن از طرف مردان نسبت به زنان، والدین نسبت به فرزندان، معلمان نسبت به دانش‌آموزان و دانشجویان و نخبگان نسبت به شهروندان معمولی، اعمال می‌شود؛ ظالمانه، ناعادلانه و یکسویه است؛ به نظر پست مدرنیست‌ها این معادله باید معکوس شود، به نحوی که تمام طبقات و گروه‌ها در خلق ارزش‌های اخلاقی سهم یکسانی داشته باشند.

«لیوتار»^۶ از موضعی ضد اقتدارگرا، به آموزه «حکایت‌های کلان»^۱ حمله برده و بر این باور

-
1. Lakatos
 2. touch stone
 3. Michel Foucault
 4. sexuality
 5. sexual roles
 6. Lyotard

است که در بطن حکایت‌های کلان، گروه‌های فرودست و اقلیت‌ها سهم ناچیزی در تولید و ایجاد ارزش‌های اخلاقی دارند و چاره کار را در مشارکت فعال‌تر این گروه‌ها و طبقات در تولید و توزیع دانش می‌داند، لیوتار به فرآیند «خود-تعیین‌گری»^۲ به عنوان یک جایگزین مناسب برای غلبه بر این نابرابری اشاره می‌کند که از طریق آن می‌توان به مشارکت طبقات فرودست جامعه در تولید دانش و ارزش‌های اخلاقی امیدوار بود. در همین راستا کسانی چون «مک کارتی»^۳ نیز به بازی تفاوت‌ها در یک جامعه مردم سالار اشاره کرده و از موضع ضد سلطه‌گرایانه لیوتار حمایت می‌کند. (کوهلی^۴، ۱۹۹۵: ۱۳۰). رورتی نیز از همین منظر، به نقش روشنفکران در تولید دانش اهمیت کمتری می‌دهد. از نظر او روشنفکران نسبت به سایر طبقات و گروه‌ها سهم بیشتری در تولید دانش ندارند، چراکه در تولید دانش اخلاقی و پیشبرد ارزش‌های انسانی، همه طبقات و اعضای جامعه نقش یکسانی دارند.

رهایی از شرایط سلطه همانند رهایی از وضعیت بنیادگرایی در گفتگو و مذاکره^۵ است. گفتگو به ما کمک می‌کند که موقعیت، نیازها و شرایط یکدیگر را بهتر درک کنیم. همچنین از طریق مذاکره و گفتگو هر یک از ما، تأثیرات خاص نگرش‌ها و ارزش‌های خود، بر سایر افراد و گروه‌ها آگاه می‌شویم.

البته، توجه به این نکته ضروری است که زیاده روی در ضدیت با سلطه‌گرایی نباید به معنای رها کردن هر نوع اقتدار و وانهادن افراطی قدرت باشد، چرا که خود آن زمینه برای بروز قدرت‌نمایی قدرت‌مندان و در نتیجه وانهادن و رهاکردن طبقات و افراد ضعیف و فرودست در کام قدرت‌مندان را باعث می‌شود و این امر گونه‌ای کردار غیراخلاقی و حتی ضداخلاقی است. لازم به یادآوری است که متفکرانی همچون توماس مک کارتی و دریدا، از فرآیندی به نام «مورد بازخواست قرار دادن»^۶ قدرت و طبقات حاکم نام می‌برند که بر مبنای آن باید مفهوم‌هایی همچون آزادی، عدالت، مساوات طلبی، حقوق (متقابل) مورد بازبینی و تجدید نظر

-
1. grand narratives
 2. self-determinism
 3. Thomas mc Carthy
 4. Wandy kohli
 5. negotiation
 6. interrogate



دائم قرار گیرد. (مک کارتی، ۲۰۰۱: ۸) چنین فرآیندها و راهکارهایی به نوبه خود قادر است در مهار قدرت نقش داشته و مانع از وانهادگی کامل قدرت باشد. در همین راستا نقش اعمال قدرت به منظور جامه عمل پوشاندن به منویات اخلاقی مطرح می‌شود. بدین معنا که برای عملی کردن اصول و روش‌های آموزش و تربیت اخلاقی لازم است به قدری به اعمال قدرت ملایم دست یازید و بدون آن تربیت اخلاقی ناممکن است. وانهادگی مطلق قدرت به زعم پست مدرنیست‌ها اقتدار لازم در آموزش‌های اخلاقی را از این امر مهم سلب کرده و آنگاه تربیت اخلاقی را در حد توصیه‌های بی‌طرفانه نگاه می‌دارد.

همبستگی اجتماعی

رورتی و سایر پست مدرنیست‌ها، بر همبستگی اجتماعی و توجه به دیگران تأکید می‌ورزند. آن‌ها بارها بر علیه قدرت سرکوبگر سخن گفته و همچنین اموری همچون دست‌ورزی، استثمار، تجاوز و آسیب رساندن گروه‌ها و طبقاتی از جامعه بر علیه گروه‌ها و افراد ضعیف‌تر را مذمت کرده‌اند. در مقابل کوشش آن‌ها متوجه پیشرفت امر اجتماعی و کمک همراه با احترام متقابل در روابط جمعی است. رورتی حوزه خصوصی را از حوزه عمومی اخلاقی تفکیک می‌کند. در حوزه عمومی توجه به دیدگاه سایر افراد و در نظر گرفتن اصل «عدالت»^۱ و منصفانه رفتار کردن با دیگران امری اساسی است، در حالی که در حوزه خصوصی که عمدتاً با طنز و گفتار شاعرانه سر و کار دارد، عرصه‌ای است که در آن توجه به دیگران و ملاحظه حضور دیگری کاهش می‌یابد، لیکن اصالت، نوآوری و «خود-آفرینی»^۲ بیشتری را در این حوزه شاهد هستیم. بدینسان حوزه عمومی اخلاقیات به نظر رورتی با «عدالت» و حوزه خصوصی با «خود-آفرینی» سروکار دارد. به نظر رورتی با آنکه در فضیلت اخلاقی عدالت نمی‌توان شک کرد به حداکثر رساندن جنبه خود-آفرینی و حفظ اصالت در زندگی شخصی با نظر به معیارهای اجتماعی به خودی خود فضیلت یا شایستگی اخلاقی محسوب نمی‌شود.

رورتی متأثر از نیچه، اساس یک رابطه اجتماعی را بر قدرت و اعمال سیطره فردی بر فرد دیگر می‌داند. به نحوی که از دیدگاه او، بهره‌کشی وضعیت خاص جامعه‌ای فاسد، ابتدایی یا

1. justice

2. self-creation

ناقص نیست، بلکه به ذات زندگی تعلق دارد؛ در صورتی که در عالم خصوصی که جایگاه استقلال و خود-آفرینی است خبری از بهره‌کشی و ظلم و تعدی به دیگری نیست و این خود دلیل استقبال رورتی از طنزپردازی و طعن‌ورزی^۱ به عنوان یک روش اخلاقی و تربیتی است. از نظر او واژگان مربوط به خود-آفرینی همچون استقلال^۲ قابل تبادل و بحث و گفتگو با دیگران نیست، بلکه مستلزم نادیده گرفتن دیگران است در حالی که واژگان مربوط به عرصه عمومی (همانند عدالت)، ناظر به روابط با دیگران است و در حیطه‌های نهادهای اجتماعی، باعث به راه انداختن بحث و گفتگو با دیگران می‌شود (باقری، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲) به نظر رورتی رابطه میان این دو عرصه که با دو واژگان متفاوت از آن‌ها سخن گفته می‌شود، رابطه‌ای قیاس‌ناپذیر^۳ و تفاهم‌ناپذیر است. بدین گونه حس همدردی از دیدگاه رورتی از بنیادهای همبستگی به شمار می‌رود. به نظر او همبستگی یافتنی و کشف شدنی نیست، بلکه آفریدنی است؛ همبستگی با افزایش حساسیت ما به رنج و سرکوب و تحقیرشدگی دیگران پدید می‌آید. من بر آنم که چیزی به نام پیشرفت اخلاقی یافت می‌شود که همانا افزون شدن همبستگی انسانی است. این پیشرفت همانا دست یافتن به این توانایی است که مردمی را، که با ما تفاوت‌های گسترده‌ای دارند، از ما بشماریم (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۲۴).

اکنون پس از بررسی و بازبینی ویژگی‌های اخلاق و امر اخلاقی از دیدگاه پست مدرنیسم پیامدهای خاص این دیدگاه در آموزش و تربیت اخلاقی باز بینی می‌شود. در بررسی این پیامدها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- الف- اتخاذ رویکردی جامع و کل‌گرایانه در تربیت اخلاقی
- ب- پذیرش و احترام به تفاوت‌های گوناگون افراد
- ج- شناسایی بنیان‌های نوین برای زندگی اخلاقی
- د- در پیش گرفتن رویکرد ضد سلطه‌گرا در آموزش و تربیت اخلاقی
- ه- توجه اساسی به عنصر دگرخواهی (توجه به دیدگاه دیگران^۴)

1. ironism
2. autonomy
3. incomensurable
4. hidden curriculum

الف- اتخاذ رویکردی جامع و کل‌گرایانه در تربیت اخلاقی

آموزش و تربیت اخلاقی از دیدگاه پست مدرنیست‌ها با سایر حوزه‌ها و حیطه‌های مطالعاتی پیوند خورده است و به هیچ وجه به صورت جزیره‌ای و مستقل از سایر حوزه‌ها نیست. به عنوان مثال تأکید آن‌ها بر ویژگی‌های «برنامه‌درسی پنهان»^۱ که در آن آموزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم و از طریق سازمان و فضای کلی حاکم بر مدرسه و کلاس درس و تأثیرات غیرمستقیم آن بر رفتارهای فردی و اجتماعی شاگردان متحقق می‌شود تأییدی است بر این نکته.

توجه و تأکید متفکران پست مدرن به تربیت اخلاقی از منظری گسترده و کل‌گرایانه به باور اساسی آن‌ها مبتنی بر وابستگی و بستگی ذاتی «واقعیت» و «ارزش» به یکدیگر مربوط می‌شود. از نظر آن‌ها مرز روشنی میان آنچه هست (واقعیت‌ها) با آنچه باید باشد (ارزش‌ها) وجود ندارد. بنابراین، مقوله اخلاق و پیرو آن تربیت اخلاقی دانشی مستقل با مبانی و بنیان‌های خاص نیست، بلکه اخلاق با سایر حوزه‌های معرفت و ارزش انسانی از قبیل فرهنگ سیاست، اقتصاد، تاریخ، ادبیات، هنر، علم و فناوری در هم تنیده شده و در یکدیگر تداخل پیدا کرده‌اند. به نظر آن‌ها با گواهی که حساس به صدای ارزش‌ها باشد، می‌توان تمام این حوزه‌ها و امور را به صورت اخلاقی نگریست، به عبارتی زمانی که در تمام عرصه‌های یادشده، ملاک بررسی ارزشی به میان آید، ما با اخلاقیات مواجه هستیم.

پیامد اخلاقی آشکار چنین دیدگاهی آن است که «تربیت آموزشی»^۲ باید به آموزش اموری اقدام کند که مستقیماً با زندگانی و جهان پیرامون شاگردان سروکار دارد. به عبارتی کودکان و نوجوانان با مطالعه کتاب یا گذراندن چند واحد درسی پیرامون اخلاقیات، نمی‌توانند با اصول و قواعد اخلاقی آشنا شوند و در نتیجه اخلاقی عمل کنند، بلکه آموزش و تربیت اخلاقی زمانی اتفاق می‌افتد که پیوند کافی بین موضوعات و مسائلی ایجاد شود که قرار است آموزش داده شود، و شاگردان تشویق شوند که هر امری را از منظری وسیع و کل‌گرایانه و به‌ویژه با نگاه و نگرش اخلاقی در نظر آورند. چنین پیوندی می‌تواند به دو صورت عرضی و

1. alturism
2. schooling

طولی مطرح باشد و در پیوند عرضی مطالب درسی (مشابه ارتباط افقی مطالب و موضوعا درسی) حیطه‌های گوناگون مطالعاتی به گونه‌ای عرضه می‌شود که دانش‌آموز را مجهز می‌کند که از دیدگاهی وسیع به مطالب درسی نظر کرده و همواره اساس ارزشی آن مطالب را مطمئن نظر قرار دهد. با در نظر گرفتن پیوند و اتصال طولی تربیت اخلاقی، باید طرح روشنی برای پیوند سطوح مختلف آموزشی از پیش‌دبستان تا دانشگاه را مورد نظر قرار داد (کوهلی، ۱۹۹۵: ۱۳۲).

بدینسان از دیدگاه پست مدرنیسم، صرف نظر از اینکه چه موضوع یا مبحثی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد، باید در نظر داشت که ارزش‌ها جزء جدایی‌ناپذیر هر یک از این موضوعات است. به عبارتی بستگی واقعیت‌ها به ارزش‌ها در این دیدگاه کاملاً آشکار است و در همین راستا، دانش‌آموزان و حتی خود معلمان تشویق می‌شوند که در عرصه‌های زندگانی عمومی و خصوصی خود با اتخاذ یک چارچوب داوری ارزشی، مقولات گوناگون را با عینک ارزش‌های اخلاقی ببینند و با داشتن ذهنی باز قادر باشند هر امری را زیر ذره‌بین ارزش‌ها قرار دهند. از این منظر آموزش ارزش‌های اخلاقی به هیچ وجه با تحمیل و تلقین مجموعه‌ای از ارزش‌ها به شاگردان، سازگار نیست. به عبارتی مجبور کردن شاگردان به پذیرش ارزش‌هایی که مورد علاقه و مطابق میل و خواست آن‌ها نباشد، قادر نیست انگیزش‌های اخلاقی لازم را در زندگی واقعی آن‌ها فراهم آورد.

ب- پذیرش و احترام به تفاوت‌های گوناگون افراد

به منظور آموزش ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه درسی و فرآیندهای مربوط به زندگی آموزشی، لازم است رویکردی تکثرگرایانه در مدرسه اتخاذ شود. به رسمیت شناختن تفاوت‌ها به صورتی که در حیات افراد در جریان است، مستلزم آن است که پیوستگی واقعیت‌های زندگی آموزشی با واقعیت‌های مربوط به جامعه محلی در نظر گرفته شود. این تفاوت‌های طبیعی از تفاوت‌های مربوط به شرایط زندگی واقعی افراد ناشی می‌شود. به عنوان مثال دانش‌آموزان از جنبه‌ها و جهات گوناگون خانوادگی، طبقاتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر متفاوت هستند و این تفاوت‌ها باید به رسمیت شناخته شده و در آموزش‌های اخلاقی به عنوان یک اصل در نظر گرفته شود. به علاوه خود دانش‌آموزان در



خصوص مطالب و مسائل مختلفی که در خلال درس و بحث مطرح می‌شود، پیرامون موضوعات گوناگون از قبیل سبک‌ها و الگوهای زندگی، سازگاری با نقش‌های جنسی خود، دارا بودن یک جهت‌یابی مذهبی و... نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی دارند که باید در آموزش‌های اخلاقی این تفاوت در دیدگاه‌ها را به رسمیت شناخته و زمینه‌ای برای بروز و ظهور آن‌ها در یک فضای بحث و مناظره فراهم آورده شود (بک، ۱۹۹۵: ۴۱).

توجه خاص به تمایزات و تفاوت‌های افراد نکته دیگری است که از دیدگاه پست مدرنیسم باید در آموزش‌های اخلاقی به رسمیت شناخته شود، اگر این امر به درستی انجام شود، قضاوت‌های قالبی و کلیشه‌ای شاگردان پیرامون اقوام و طبقات خاصی از اجتماع را کاهش داده و فراتر رفتن از توجه صرف به تفاوت‌های ظاهری، آن‌ها را وامی‌دارد که به تفاوت‌های حقیقی افراد توجه کنند و این خود زمینه‌ای است برای تفاهم و عاملی است برای رفع سوء تفاهمات در روابط اجتماعی میان شاگردان.

ج- شناسایی بنیان‌های نوین برای زندگی اخلاقی

تربیت اخلاقی همان‌گونه که باید تفاوت‌ها را به رسمیت شناخته و زمینه بروز و ظهور آن‌ها را فراهم کند؛ باید به مشابهت‌ها و مشترکات میان افراد نیز توجه کافی داشته باشد. حتی اگر این معیارهای مشترک ارزشی موقتی باشند نه پایدار. به عبارتی برای بهره‌مندی از یک زندگی اخلاقی، به نظر پست مدرنیست‌ها لازم است برخی بنیان‌های ارزشی نسبتاً ثابتی را مبنای عمل قرار داد که همه افراد در اهمیت و ارزش آن اشتراک نظر و توافق کلی دارند. این متفکران اجمالاً این بنیان‌های نوین را شامل سلامتی، خوشبختی، دوستی، جامعه‌گرایی، ارزش اکتشاف (شامل اکتشافات و اختراعات فردی و جمعی)، کامل بودن و کمال‌گرایی و ارزش‌هایی از این دست می‌دانند که به‌طور کلی می‌توانند زندگی با ارزش و خوب را برای افراد فراهم کنند. از دیدگاه آن‌ها در آموزش‌های اخلاقی شاگردان باید تشویق شوند که این اشتراکات ارزشی را از پس تفاوت‌های موجود ببینند و از این طریق به توسعه دیدگاه‌های ارزشی خود اقدام کنند. با این نحوه نگرش ای بسا اموری که به ظاهر متفاوت دیده می‌شد در اصل متشابه هستند و پایه مشترک ارزشی می‌توانند داشته باشند. به همین سبب باید اذعان کرد که اخلاق مورد نظر پست مدرنیسم بدون بنیان و بنیاد نیست و همبستگی انسانی نیز به نوبه

خود در حکم بنیانی برای اخلاقیات تلقی می‌شود.

بدینسان معلم و مربی با اتخاذ چنین رویکردی به آموزش‌های اخلاقی اقدام می‌کند. او در تدریس اخلاقیات، شاگردان را تشویق می‌کند که علاوه بر تفاوت‌ها به تشابهات در اهداف، آرمان‌ها و مسائل و مشکلات مبتلا به تمام انسان‌ها نیز توجه کنند و از این طریق بر بسیاری از پیشداوری‌ها و قالبی و کلیشه‌ای فکر کردن و عمل کردن غلبه کنند. آموزش و تدریس دروسی از قبیل جغرافیای جهان، اقتصاد جهانی و شهروند مطلوب جهانی که امروزه در بسیاری از مدارس مغرب زمین بدان‌ها توجه شده است و به‌طور کلی در نظر گرفتن برنامه‌های درسی از منظر جهانی، گام‌هایی اساسی برای آموزش اشتراکات ارزشی به ویژه ارزش‌های اخلاقی در شاگردان است، که قادر است در شناسایی پایه‌های مشترک ارزشی مفید و مؤثر باشد.

د- در پیش گرفتن رویکرد ضد سلطه‌گرا در آموزش و تربیت اخلاقی

آموزه ضد سلطه‌گرایی در اخلاق پست مدرنیسم، دلالت‌ها و پیامدهای چندی برای تربیت اخلاقی شاگردان دارد. مرکز ثقل اصلی آن به نقشی برمی‌گردد که خود شاگردان باید در مشخص کردن اهداف مدرسه، رفتارهای میان فردی، الزامات زندگی تحصیلی و به‌طور کلی مشخص کردن سبک و نحوه زندگی خود دارند. در تمام موارد فوق باید به نقطه نظرات و دیدگاه‌های دانش‌آموزان به صورت جدی توجه شود و با اتخاذ رویکرد مبتنی بر گفتگو در مطالعات رسمی و مباحثات کلاسی نقش و سهم خود دانش‌آموزان در تولید و ارزیابی دانش و ارزش اخلاقی مطمح نظر باشد.

معلمان در چنین فضایی نقش خطیری را بر عهده دارند، آن‌ها ضمن پرهیز از اعمال سلطه در آموزش امور اخلاقی، باید درباره ارزش‌ها، اطلاعات و آگاهی‌های پایه‌ای لازم را داشته باشند و این آمادگی را در خود بیورانند که آن‌ها نیز می‌توانند از شاگردان دیگر یاد بگیرند و همواره آمادگی تغییر نگرش خود در صورت لزوم را داشته باشند. بدینسان در این نوع آموزش نوعی تغییر پارادایم^۱ از «معلم-محوری»^۲ به طرف «شاگرد-محوری»^۳ ملاحظه می‌شود. که همانا

1. paradigm
2. teacher-centered
3. student-centered

معادل تغییر جهت از آموزش «موضوع-محور^۱» به طرف آموزش‌های «مسأله-محور^۲» است. نل نادینگر، یکی از متفکران فمینیست پست مدرن، چنین آموزش‌هایی را تحت عنوان، «آموزش‌های مبتنی بر مراقبت^۳» می‌نامد. او در ویرایش جدید کتاب «چالش مراقبت در مدارس، رویکردی جان‌نشین برای تعلیم و تربیت»، بر آن است که با اتخاذ چنین رویکردی شاگردان به جریان آموزش علاقه‌مند شده و سهم خود را در پیشبرد اموری مدرسه‌ای ادا خواهند کرد (نادینگر، ۲۰۰۴: ۱۲۷). در این رویکرد معلمان و مربیان نیز نقش تسهیل‌گر دارند و از تحمیل نظرات و دیدگاه‌های ارزشی خود به شاگردان اجتناب می‌ورزند. معلمان نیز در کنار شاگردان آموزش می‌بینند و برخلاف دیدگاه سنتی به‌عنوان کارشناس و مرجع اخلاق به حساب نمی‌آیند، بدینسان شاگردان تا جایی که ممکن است تشویق می‌شوند که دیدگاه‌های ارزشی خود را در نظر آورند.

یادآوری این نکته لازم است که رویکرد ضد سلطه‌گرا، لزوماً رویکردی فاقد ساخت و محتوی مشخص نیست، بلکه در آن معلمان ایده‌ها و نظراتی که واجد معانی فردی و شخصی هستند را از طریق ادبیات، هنر، علوم اجتماعی، داستان‌ها و فیلم‌ها به‌عنوان محتوای آموزش‌های اخلاقی آموخته و از طریق مناظره و گفتگو با شاگردان به بررسی ارزش‌های نهفته در این آثار اقدام می‌کنند، به نحوی که در این فرآیند شاگردان و حتی خود معلمان دیدگاه‌های ارزشی خود را توسعه می‌دهند.

بدینسان از دستاوردهای اصلی رویکرد ضد سلطه‌گرا در آموزش و تربیت اخلاقی، تشویق ارتباطات شاگردان با معلمان و شاگردان با یکدیگر است، چنین ارتباطی به دلیل در افتادن با مکالمات اصیل مربوط به مسائل زندگی روزمره، شاگردان را تشویق به ابراز هیجانات و عواطف می‌کند که خود برای افزایش درک متقابل شاگردان از یکدیگر بسیار مؤثر است و گامی مهم در توسعه انگیزش‌های اخلاقی است.

ه- توجه اساسی به عنصر دگرخواهی (توجه به دیدگاه دیگران)

همچنان که رورتنی خاطر نشان ساخته است همبستگی اجتماعی یا اخلاق مبتنی بر در نظر

1. subject-centered
2. problem-centered
3. centers of care

گرفتن دیدگاه دیگران بایستی مبتنی بر هیجان‌ات و انگیزش‌های متعارف انسانی باشد. بدینسان در تربیت اخلاقی توجه به دیدگاه دیگران از دیدگاه پست مدرنیسم عنصری اساسی است که بر خلاف دیدگاه سنتی در این زمینه است. در دیدگاه سنتی آموزش اخلاقیات بر مبنای توجه به جایگاه و موقعیت افراد غیر و دیگران نبوده، بلکه اساس کار در ایجاد شرمساری و احساس گناه به عنوان انگیزه‌های اصلی کردار اخلاقی قلمداد می‌شود. به نظر متفکران پست مدرن، از جمله ریچارد رورتی، ایجاد حس شرمساری و گناه ناشی از کوتاهی در انجام دادن وظیفه، قادر نیست انگیزش‌های لازم را در کردار اخلاقی فراهم آورد، بلکه بر عکس باید از نیروی هم‌حسی و وفاداری به سایر انسان‌ها به عنوان انگیزه‌های مثبت در این مسیر بهره برد. به عبارتی کردار اخلاقی ناشی از احترام به دیگری و در نتیجه توانایی درک موقعیت و شرایط دیگران و احساس وظیفه و تکلیف ناشی از کمک به دیگران، کردار حقیقتاً اخلاقی محسوب می‌شود و این چیزی نیست که بتوان با ایجاد احساس شرمساری تنها به دست آید، احساسی که در دیدگاه‌های سنتی بر آن پافشاری شده و عمدتاً نیز به شیوه موعظه و اندرز عمل می‌کند.

چنین هدفی می‌تواند از طریق مطالعات رسمی و بحث و مناظره کلاسی و ایجاد روابط اصیل در مدرسه و کلاس درس حاصل شود که به نوبه خود به نوعی ادراک متقابل و اصول همگرایی و همبستگی با سایرین منجر می‌شود. معلمان نیز در این راستا می‌توانند ضرورت، دلایل و پیامدهای دگرخواهی در شکل فردی، گروهی و اجتماعی آن را برای شاگردان تشریح کنند، در نتیجه چنین فرایندی شاگردان نه تنها با ضرورت و دلایل درک دیدگاه دیگران آشنا می‌شوند، بلکه زمینه‌های لازم برای انجام دادن چنین عملی در مقیاس فردی و اجتماعی را شخصاً می‌توانند به دست آورند. بدینسان متفکران پست مدرن عنصر دگرخواهی و درک دیدگاه دیگران را، که در پژوهش‌های سنتی مربوط به اخلاقیات اوایل قرن بیستم که محققانی همچون هارت شورن و می^۱ خاطر نشان کرده بودند، مجدداً و با نگاهی نو به عنوان عنصر و مؤلفه اساسی در آموزش‌های اخلاقی مطرح نظر قرار دادند.



بحث و نتیجه‌گیری

دربارهٔ پرورش اخلاقی از منظر پست مدرنیسم با تأکید بر اندیشه‌های ریچارد رورتی باید گفت با آنکه نمایندگان گوناگون پست مدرنیسم در خصوص اخلاق و همچنین پرورش و تربیت اخلاقی نگرهٔ واحدی ندارند، لیکن دیدگاه اخلاقی ریچارد رورتی می‌تواند تا حدود زیادی نشان‌دهندهٔ نگرهٔ اخلاقی پست مدرنیسم باشد. ویژگی‌های نابینادگرایی، ضد سلطه‌گرایی، تکثرگرایی و تأکید بر همبستگی اجتماعی به جای عینیت و مطلق باوری از نکات مهم و مثبت این نگره در اخلاق است که به نوبهٔ خود در پرورش اخلاقی نیز می‌تواند معلمان و مربیان را به کار آید. در این راستا اتخاذ رویکردی کل‌گرایانه، پذیرش و احترام به تفاوت‌های گوناگون شاگردان، شناسایی بنیان‌ها و بنیادهای نوینی برای زندگانی و توجه به عنصر دگرخواهی (توجه به دیدگاه دیگران) می‌تواند در پرورش اخلاقی شاگردان، معلمان و مربیان را در تربیت آموزشی به کار آید.

از نکات شایان توجه مربوط به نگرهٔ پست مدرنیستی در پرورش اخلاقی از دیدگاه رورتی تأکید بر ماهیت اتفاقی اخلاقیات است که نقطهٔ مقابل بازخوانی متافیزیک سنتی است که در آن به اصل‌های مطلق و فرازمانی و فرامکانی اخلاقیات تأکید می‌شود. چنین بینشی به تعبیر رورتی اندیشه و عمل اخلاقی را از هر نوع آموزهٔ نادرستی می‌رهاند و بر عنصر اتفاقی بودن دانش اخلاقی و زمان‌مند بودن آن و دستخوش دگرگونی بودن اخلاق و اخلاقیات در طی زمان اهمیت می‌دهد. رورتی به جای تکیه و تأکید بر آموزه‌های جزمی و مطلق به «طنزگرایی» گرایش می‌یابد و آن را در برابر مطلق باوری متافیزیکی قرار می‌دهد. (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۴۱۶) و این در جای خود مهم و اساسی است.

لیکن به‌رغم نکته سنجی‌ها و نوآوری‌هایی که نگرهٔ پست مدرنیستی می‌تواند در پرورش اخلاقی داشته باشد چند نکته به عنوان محدودیت‌ها و کاستی‌های عمدهٔ این دیدگاه می‌تواند به ترتیب زیر باشد:

نکتهٔ اول تکیه و تأکید بیش از حد بر تفاوت‌ها ما را از تشابهات و اشتراکات غافل کرده و زمینهٔ گفت و گو، تفاهم و همبستگی اجتماعی مورد نظر پست مدرنیست‌ها و رورتی را از بین می‌برد. بدون داشتن یک «سنگ بنای» مشترک، گفتگو و مذاکره ممکن نیست. بدین‌گونه توجه به تفاوت‌ها نباید ما را از تشابهات میان فردی و درون‌فردی غافل کند. بنابراین، باید گفت

به‌رغم نظر رورتنی اخلاقیات بدون مبنا و بنیادی استوار پای نمی‌گیرد. به ویژه تربیت اخلاقی که در آن از استفاده از گزاره‌های تجویزی ناگزیر هستیم، بدون تکیه بر مبانی مشترک امکان‌پذیر نیست. تأکید زیاد بر تفاوت‌ها ما را از این مهم غافل می‌کند.

نکته دوم اینکه از منظر پلورالیستیک و چندگانه‌گرایی اجازه بروز و ظهور هر عقیده و مرام اخلاقی حتی اگر آن عقیده و دیدگاه ضد انسانی یا غیر انسانی باشد نمی‌تواند مقبول جوامع انسانی قرار گیرد، به عبارتی افراد، گروه‌ها و طبقاتی که به عنوان مثال خودکشی، خودآزاری و سایر مظاهر غیراخلاقی را به عنوان نظام ارزشی خود پذیرفته‌اند بدون هیچ معیار و ملاکی و زیر عنوان پلورالیسم پذیرفتنی نیستند و چه بسا پذیرش این عقاید به جای منفعت به زیان جامعه انسانی عمل کند و فاقد ارزش اخلاقی است. چنین انگاره‌ای از اخلاق در صورت افراط‌گرایی خود می‌تواند به نسبی‌گرایی سخت و حتی به آنارشیسم منتهی شود.

نکته سوم در نظرگاه اخلاقی پست مدرنیسم و نهادگی مطلق قدرت به جهت هراس از در افتادن در دام سلطه‌گرایی و اقتدار طلبی است، در این ارتباط باید خاطر نشان کرد هر نوع اعمال قدرتی، لزوماً نباید به تمامیت خواهی منجر شود. این درست است که لگام گسیختگی در اعمال قدرت نتیجه‌ای جز سلطه‌طلبی و سلطه‌گرایی ندارد، که در جای خود امری است ضد اخلاقی، لیکن اقتدار نسبی در تربیت اخلاقی و شجاعت و پایداری در احقاق حق ستم دیدگان که در آموزش‌های مدرسه‌ای منظور از ستم دیدگان همان شاگردان متعلق به طبقات ضعیف است، در پرورش اخلاقی و ترویج اصول انسانی انکارناپذیر است. به عبارتی با دست خالی به جنگ با اربابان قدرت نمی‌توان رفت بدینسان خلع سلاح بودن مطلق در پرورش اخلاقی، نتایج اخلاقی و تربیتی مطلوبی را به همراه نخواهد داشت. به عبارتی به حداقلی از اقتدار در برپایی یک جامعه اخلاقی و مردم‌سالار - که مورد نظر و مطلوب رورتنی است - نیاز است و بدون بهره‌گیری مناسب از منابع قدرت ایجاد چنین جامعه‌ای و رسیدن به غایات مطلوب مورد نظر نگره پست مدرنیستی ناممکن و بلکه غیرممکن است. در غیر این صورت که همانا نوعی رهاکردن افراد و شاگردان را در پی خواهد داشت امید به پرورش اخلاقی نیست. البته، باید در نظر داشت که منظور از اعمال قدرت در اینجا همان اقتدار است که از درون تأثیر می‌گذارد نه قدرت بیرونی که بر پایه سلطه و استیلا استوار است و پیداست که این دومی با نفس تربیت اخلاقی سازگار نیست.



منابع

- باقری، خسرو (۱۳۸۶). نو عمل گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تهران
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۶)، نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم، تهران: طهوری رورتی، ریچارد (۱۳۸۵). پیشامد، بازی و همبستگی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز
- beck, c.(1995).*Educational Theory*, London,Macmillan press.
- Carthy ,MC.(2001).*The politics of the Ineffable* ,New York & London ,Routledge
- Foucalt ,M.(1972). *The Archaeology of knowledge* ,New York:pantheon books
- kohli,W.(1995).*Critical Conversation in Philosophy of Education* , Routledge ,New York ,London.
- Noddings , N (1998). *The challenge to care in schools: An Alternative Approach to Education*. Routledge press.
- Nodings, N.(2004). *The challenge to care in schools* ,new York: Teachers college press.
- Oakeshott,M.(1975). *Human Conduct*. Oxford university press.
- Richard ,R.(1989).*Contingency , Irony and Solidarity* , combridge University press. .
- Richard, R. (1979).*philosophy and the mirror of nature* , New York, Routledge .



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی